خراسان روزنامه صبح ایران
یک شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۷ . ۲۲ ذی القعده ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۸۸۳

آیت ا... سید محمد طباطبایی
(۱۲۹۹ – ۱۲۲۱ هـ.ش)

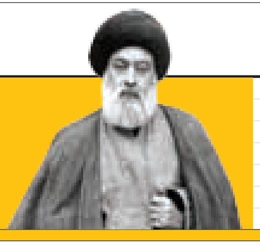

مجتهد و روحانی مشروطه‌خواه و از علمای بنام طرفدار نهضت مشروطیت بود. او به همراه آیت‌ا... بهبهانی و دیگر علمای تهران، در اعتراض به مشی ناعادلانه حکومت، به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) در ری رفت و در آن جا متحصن شد. این اقدام، نخستین گام در مسیر به ثمر نشستن نهضت مشروطه بود. آیت‌ا... طباطبایی در دوره استبداد صغیر، مدتی به مشهد تبعید شد.

گزارش تاریخی

• • •

راهکارهای رضاخانی برای خاموش کردن نمایندگان اقلیت

صورتجلسه مذاکرات مجلس در روز سه‌شنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۰۳، از زبان ملک‌الشعرای بهار، حکایت از تلاش‌های رضاخان، برای خاموش کردن اعتراضات اقلیت دارد. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، این تلاش، تنها محدود به روزهای استیضاح وی نبود؛ بلکه از روز اعلام حکومت نظامی از سوی سردار سپه، فشارهای زیادی به نمایندگان اقلیت وارد شد. این فشارها، شامل توقیف کلیه مطبوعات، حبس و تبعید همفکران اقلیت بود. گفته‌های ملک‌الشعرا نشان می‌دهد که تا قبل از این نیز، اقلیت در نوعی سانسور به سر می‌برد؛ به گونه‌ای که در صورت رفت و آمد به خانه اقلیت و همچنین، رفتن افرادی از گروه اقلیت به خانه کسی، میزبان دستگیر می‌شد. اگرچه به دلیل در اقلیت بودن مخالفان و وعده و کلای طرفدار رضاخان، او از رأی اعتماد مجلس مطمئن بود، اما باز هم از مخالفت اقلیت، در بیم و هراس بود. به همین دلیل، هنگام اخذ رأی در مجلس، هر کسی را که مظنون به دوستی با اقلیت بود و می‌توانست در مجلس تماشاچی شود، صدایی بلند و مردم را به دفاع از اقلیت تشویق کند، حبس کردند. سپس، گروه زیادی از طرفداران رضاخان را گرد آوردند؛ به برخی چوب و چاقو دادند و به میان تماشاچیان مجلس فرستادند. هدف از این اقدامات، ایجاد رعب در دل اقلیت و جلوگیری کردن از مخالفت آن‌ها بود. اگرچه رضاخان در ابتدا از استیضاح خود و به‌طور ویژه از «استفاده نامشروع از اموال» که بنا بر اظهارات ملک‌الشعرای بهار، جدی‌ترین نقطه ضعف وی محسوب می‌شد، واهمه داشت؛ اما پس از چند جلسه بحث و مذاکره در جوی متشنج و مملو از مانورهای تهدیدآمیز از سوی طرفداران اکثریت، شرایط عمومی تغییر کرد. در همان حال، هجوم اراذل و اوباش به داخل مجلس، اوضاع را به هم ریخت و هنگامی که مدرس در این شرایط، به‌عنوان نماینده اقلیت به مجلس وارد شد، مورد هجوم قرار گرفت. این هجمه شدید و خطرناک، تنها به صحن علنی مجلس محدود نمی‌شد، بلکه در اتاق‌های فراکسیون‌ها نیز، هنگامی که برخی از نمایندگان اقلیت نشسته بودند، نمایندگان طرفدار رضاخان، بنای هجمه و توهین را می‌گذاردند. شعارهای تند علیه شهید مدرس، باعث شد که وی جمله‌ای تاریخی را به معترضان بگوید: «اگر مدرس بمیرد، دیگر کسی به شما پول نخواهد داد». مهم‌ترین ابزاری که رضاخان از آن برای ناکام گذاشتن تلاش استیضاح کنندگان استفاده کرد، ایجاد ترس بود. ترس باید در وجود نمایندگان نهادینه می‌شد و این نهادینه شدن، نیازمند گذشت زمان بود. این رویکرد، با هجوم اراذل به داخل مجلس و ضرب و جرح نمایندگان اقلیت، به اوج خود رسید. ضرب و جرح و توهین به نمایندگان، حتی بیرون از مجلس و تا در منزل آن‌ها هم ادامه پیدا کرد؛ به طوری که حائری‌زاده، نماینده یزد، به سختی مضروب شد و به زحمت از دست اوباش نجات یافت. رضاخان با این شیوه توانست نمایندگان اقلیت مجلس را ساکت و راه خود را برای رسیدن به قدرت، هموار کند.

به مناسبت ۱۴ مرداد، صد و دوازدهمین سالروز آغاز مشروطه

پای امضای ملوکانه چگونه به «فرمان مشروطیت» باز شد؟

جواد نوائیان رودسری
info@khorasannews.com

«مخبرالسلطنه هدایت»، درباره شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران در آستانه انقلاب مشروطه، در کتاب «گزارش ایران»، می‌نویسد: «ایران را بی‌سامانی و پریشانی فرا گرفته [است]، روس از یک سو می‌کِشد، انگلیس از یک سو، عثمانی هم سری توی سرها در می‌آورد. دولت یک جا ۲۲/۵ میلیون روبل، درصد پنج، یک جا یازده کرور تومان، درصد چهار، به دولت روس مقروض است، دویست و نود هزار لیره به انگلیس. گمرکات وثیقه قرض است. خزانه خالی و دولت محتاج پول ... مردم، آن که در شمال است، خودش را به روس بسته، آن که در جنوب است، به انگلیس. وزرا چشمشان به دهان سفارتین است ... شاه مریض است و گرفتار به درد خود، رجال دولت همه در فکر منفعت، فکری که در هیچ کله[ای] نیست، فکر مملکت است. اگر چند نفری در این فکرند، مغلوب اکثریت‌اند. مردم چیزهایی شنیده‌اند و آرزوهایی در دل دارند. همین در سینه‌ها مختفی است، تا کِی بترکد ...»

به راستی کشور در آستانه قیامی عمومی قرار داشت. ظلم و بیدادی که پس از استقرار قاجارها بر سریر قدرت، دامنگیر ایرانیان شده، کاسه صبر ملت را لبریز کرده بود. شکست‌های پی در پی و جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران، فقر و ناامیدی ناشی از بی‌درایتی و بیدادگری حکمرانان و نیز چپاول ثروت‌های مادی و معنوی کشور توسط بیگانگان، هر روز، بیش از پیش، مردم را وادار می‌کرد تا در پی راه چاره‌ای باشند. ایران، به انبار باروتی شبیه بود که برای انفجار، تنها به یک جرقه نیاز داشت؛ جرقه‌ای که با وقوع چند اتفاق، بالاخره انبار باروت را منفجر کرد.

■ وقایعی که زمینه‌ساز قیام شد

یکی از اتفاقاتی که باعث بروز قیام عمومی و طرح نخستین خواسته‌های ملت در برابر حکومت استبدادی شد، بی‌حرمتی «عسگر گاریچی» به بانوانی بود که قصد تشرف به قم و زیارت حرم مطهر حضرت معصومه(س) را داشتند. درباره «عسگر گاریچی»، اطلاعات چندانی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی فردی لاابالی و فاسدالاخلاق بود که با زد و بند، توانسته بود حق حمل و نقل مسافر از تهران به قم را به دست آورد. «عسگر گاریچی»، با راضی نگه داشتن مقامات و پرداخت رشوه، انحصار حمل و نقل در مسیر قم–تهران را چند سال در اختیار داشت. ستم‌های مکرر او به مسافران، که عموماً زوار بودند، باعث اعتراض علما به حکومت قاجار شد، اما این اعتراضات فایده‌ای نداشت. ظاهراً، مدتی پیش از شروع جنبش مشروطه، «عسگر گاریچی»، پس از باده‌گساری، قصد اهانت به چند بانوی زائر را داشت که مورد عتاب پیرمردی قرار می‌گیرد؛ اما او به جای دست برداشتن از رفتار خود، به سراغ پیرمرد می‌رود و پس از ضرب و جرح شدید وی، ریش پیرمرد را می‌بُرد. بازتاب این عمل زشت و زننده، اوج گرفتن اعتراضات عمومی بود، به طوری که برداشتن «عسگر گاریچی» از راهِ قم، به عنوان نخستین مطالبه علما و مردم، پس از مهاجرت به ری و تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) (مهاجرت صغری)، مطرح شد.

■ مهاجرتی که بی‌ثمر بود

«سید هاشم قندی» و «سید اسماعیل خان سرهنگ»، دو بازرگان خوشنام و معتبر بازار تهران بودند. این دو، سن و سال بالایی داشتند و به نوعی، معتمد بازاریان محسوب می‌شدند. با شروع جنگ میان روسیه تزاری و ژاپن که به شکست روس‌ها منجر شد، قیمت قند در بازار افزایش یافت. ظاهراً بیشتر واردات قند ایران از روسیه بود و جنگ پیش آمده، وقفه‌ای در واردات قند به وجود آورد. در پی این اتفاق، «علاءالدوله»، حاکم تهران، که از قبل کدورتی نسبت به این دو بازرگان داشت، آن‌ها را احضار کرد و به بهانه گران شدن قند، به چوب بست. در پی این اقدام، بازار تهران تعطیل شد و بازاریان در مسجد شاه، اجتماع کردند و خواستار تعقیب حاکم تهران و اجرای عدالت شدند. با این حال، به تحریک «امام جمعه»، که وابسته به دربار بود، فراشان به معترضان حمله و تعدادی را مجروح کردند. این اقدام، زمینه‌ساز نخستین گام در مسیر شکل‌گیری جنبش مشروطه شد. روز بعد، علمای تهران، از جمله مرحوم «سید محمد طباطبایی» و «شیخ فضل ا... نوری» راهی ری شدند و در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) تحصن کردند. این تحصن حدود یک ماه طول کشید و در نهایت، با وساطت سفیر عثمانی و وعده شاه برای تحقق خواسته‌های متحصنان پایان یافت. برخی از خواسته‌های متحصنان حرم حضرت عبدالعظیم(ع) عبارت بود از: «۱- نبودن عسگر گاریچی در راه قم؛ ۲- بنای عدالتخانه در ایران؛ ۳- اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه احدی و ۴- عزل علاءالدوله از حکومت تهران.» با این حال، متحصنان از وعده‌های شاه، طَرفی نبستند. شاه، «علاءالدوله» را عزل و «نیرالدوله» را (که به تعبیر «ناظم‌الاسلام» بدتر از «علاءالدوله» بود) به جای وی منصوب کرد. درباره تأسیس عدالتخانه هم، هیچ اقدامی نشد.

■ کارشکنی‌های «عین‌الدوله»

«عین‌الدوله» که از طرف شاه، مأمور رسیدگی و اجرای درخواست‌های متحصنان شده بود، به خواسته‌های مردم توجهی نکرد و با تبعید تعدادی از حاضران در تحصن، عملاً نشان داد که قصد انجام اصلاحات را ندارد. او حتی به نصایح خیرخواهانه «آیت ا... سید محمد طباطبایی» هم وقعی ننهاد. «ناظم‌الاسلام» در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» می‌نویسد: «[طباطبایی به عین‌الدوله گفت:] کاری بکنید که نام نیکی از شما در عالم بماند و در صحایف تاریخ بنویسند بانی مجلس و عدالتخانه عین‌الدوله بوده و از تو این یادگار در ایران باقی بماند. این فرمایشات و نصایح در او اثر نکرد، بلکه از شنیدن لفظ مجلس، اگرچه آقای طباطبایی به کنایه ادا فرمود، ابرو در هم کشید و مکدر شد.»

■ سخنرانی شورانگیز «آیت ا... طباطبایی»

«آیت ا... طباطبایی» دریافت که اصولاً دربار و به خصوص «عین‌الدوله»، قصد ندارند به وعده خود عمل کنند. او به همین دلیل، روز ۱۴ تیرماه ۱۲۸۵، درست یک ماه پیش از امضای فرمان مشروطه توسط «مظفرالدین شاه»، سخنرانی معروف خود را، خطاب به مردم، ایراد کرد. اهمیت این سخنرانی تاریخی از آن جهت است که در آن، خواسته‌های اصیل و راستین ملت، بیان شده است. در این سخنرانی، خبری از اصطلاحات و واژگان غربی، برای بیان مقصود نیست. به نوشته «ناظم‌الاسلام»، «آیت ا... سید محمد طباطبایی» در بخشی از این سخنرانی، خطاب به حضار، می‌گوید: «وا...، به اجداد طاهرینم و به صد و بیست و چهار هزار پیغمبر قسم است که مقصود ما یک کلمه عدل است. مگر در مملکتی که پادشاه هست نباید مجلس عدلی بوده باشد؟» او سپس به افشای ماهیت «عین‌الدوله» می‌پردازد: «اینک به شما اعلام می‌دهم، امروز هم باعث ظلم یک نفر شده است که اتابک [عین‌الدوله] باشد، او را علاج کنید.» «آیت ا... طباطبایی» با عتاب، مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و ضمن فراخواندن آن‌ها به قیام، می‌گوید: «چه کنیم که همین مقصود حرف‌های مرا نمی‌فهمید و عمل نمی‌کنید. گوش به موعظه و نصیحت نمی‌دهید. کو کسی که بفهمد ... نه غیرت در شما مانده و نه تعصب. همین است که ظلم‌ها روز به روز زیادتر می‌شود. وقتی حاکم دید که مردم کنیز و غلام اویند، معلوم است دیگر، آن وقت زنی ببیند می‌برد و هر جا مال و مِلک خوبی دید، تصرف می‌کند.» او در پایان سخنانش تصریح می‌کند: «در سَرِ این مقصود باقی هستیم. اگر یک سال یا ده سال طول بکَشد، ما عدل و عدالتخانه می‌خواهیم، ما اجرای قانون اسلام را می‌خواهیم، ما مجلسی می‌خواهیم که در آن مجلس شاه و گدا در حدود قانونی مساوی باشند. ما نمی‌گوییم مشروطه و جمهوری، ما می‌گوییم مجلس مشروعه و عدالتخانه.» این سخنرانی، باعث هیجان عمومی شد و مردمی را که از ظلم و تعدی به جان آمده بودند، آماده مبارزه کرد؛ مبارزه‌ای که یک ماه بعد، با امضای فرمان مشروطیت توسط «مظفرالدین شاه»، در ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵، به ثمر رسید.

با این حال، پیروزی مردم به سادگی میسر نشد و وقایع و موانع متعددی در مسیر تحقق آن به وجود آمد. دربار به شدت در برابر خواست مردم مقاومت می‌کرد و حتی با وجود امضای فرمان مشروطیت، مدت‌ها با مشروطه‌خواهان بر سر تأیید قانون اساسی، در ستیز و کشمکش بود. از سوی دیگر، با ورود منورالفکرها به جریان مشروطیت، تلاش‌ها برای انحراف نهضت از خواست اصلی ملت، آغاز شد. گروهی از منورالفکرها، در پی اجرای همان نظام سیاسی‌ای بودند که در اروپا رواج داشت. پافشاری آن‌ها بر این مسئله و تلاششان برای کم‌رنگ کردن نقش دین در نهضت مشروطیت، اعتراض علمای هوشیاری مانند شیخ فضل‌ا... نوری را برانگیخت؛ تلاش‌های این منورالفکرها، زمینه را برای انحراف کامل مشروطیت از هدف اصلی‌اش فراهم کرد؛ هدفی که پس از پایان یافتن استبداد صغیر و فتح تهران، به آن رسیدند.

مفاخر ملی

• • •

خواجه نظام‌الملک؛ نماد دیوانسالاری ایرانی

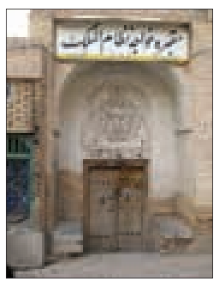

رودسری - یکی از برجسته‌ترین دیوانسالاران ایرانی که در عصر اقتدار سلجوقیان، از رجال صاحب نفوذ و قدرت و سیاستمداران برجسته دوران خود محسوب می‌شد، خواجه نظام‌الملک توسی، وزیر دانشمند ملکشاه سلجوقی است. او که برخاسته از خاندانی دیوانسالار در خطه توس بود، ابتدا به کسوت منشی‌گری دستگاه وزرای سلجوقی درآمد؛ اما توانایی و هوش سرشار وی، باعث شد که مورد توجه اُمرای این دودمان قرار بگیرد و در نهایت، گماردن او در سمت مربیگری ملکشاه، در دوران ولیعهدی وی، راه را برای ترقی خواجه و تسلط وی بر امور مملکتی گشود. پس از رسیدن ملکشاه به سلطنت، خواجه به مقام وزارت رسید و اداره امور را به کف باکفایت خود گرفت. در دوران ملکشاه سلجوقی، قلمرو ایران به وسیع‌ترین حد خود در دوره اسلامی رسید. بدیهی است که در چنین وضعیتی، اداره امور کشور، کاری سخت و حساس است. خواجه برای اداره امور، افزون بر مشکلات روزمره، با طیف‌های قدرتمند درون حکومتی نیز، روبه‌رو بود؛ خاتون‌ها، اُمرای لشکری و اعضای قدرتمند خاندان سلجوقی. این طیف‌های قدرتمند که شیوه قبیله‌ای را بر الگوی دیوانسالاری ایرانی ترجیح می‌دادند، همواره سد راه خواجه برای اجرای طرح‌هایش بودند. در دیوانسالاری ایرانی، اصالت با تمرکزگرایی بود؛ به این معنا که همه امور باید با رعایت سلسله مراتب مشخص، در یک نهاد واحد حکومتی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و این رویکرد، دقیقاً نقطه مقابل دیدگاه‌های وابستگان به خاندان سلجوقی، به عنوان افرادی که خاستگاهشان قبایل بیابانگرد ماوراءالنهر بود، قرار داشت. به این ترتیب، خواجه نظام‌الملک و طیف وابسته به خاندان سلجوقی، برای سهم بردن بیشتر از قدرت، وارد نزاعی طاقت‌فرسا و نفس‌گیر شدند؛ نزاعی که در نهایت به کنار گذاشتن خواجه از قدرت، توسط ملکشاه سلجوقی منجر شد. با این حال، دوران وزارت وی، به لحاظ برقراری انتظام در اداره امور کشور، یکی از بهترین دوره‌های تاریخ ایران بعد از اسلام شمرده می‌شود. خواجه در دوران وزارت خود، مدارس نظامیه را بنیان‌گذاری کرد، مدارسی که بعدها، به الگویی برای تمام مدارس جهان اسلام و حتی اروپا تبدیل شد. افزون بر این، وی با نگارش آثاری در حوزه سیاست و کشورداری، یادگاری‌های ذی‌قیمتی برای شناخت الگوی دیوانسالاری ایرانی در دوره‌های بعد، از خود به جا گذاشت که معروف‌ترین آن‌ها، «سیاستنامه» است.

شماره بایگانی شعبه : ۹۷۰۵۵۴
خواهان رونوشت حصر وراثت بخشعلی فیروزی فرزند موسی به شرح دادخواست تقدیمی ثبت شده به کلاسه ۹۷۰۹۹۸۷۵۰۶۷۰۰۰۵۵۰ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان معصومه فیروزی در اقامتگاه دائمی خود بدرود حیات گفته و ورثه حین الفوت آن منحصر است به: بخشعلی فیروزی (برادر) - اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور یک نوبت آگهی می گردد تا چنانچه شخصی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه ای از متوفی نزد او می باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. م الف ۱۸۳۸۱ - متصدی امور دفتری شعبه ۱۸۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره چهار شهرستان مشهد - اعظم سرگزی - مشهد - بلوار وکیل آباد ، بلوار کوثر ، کوثر ۱۵
۹۷۰۷۶۸۸۹/م